

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۵، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۹) شماره صفحات: ۱۹۵ - ۲۲۵

بررسی آرایش سازه‌ها و ارتباط آن با ساخت اطلاع در گویش گیلکی لاهیجانی

آسیه ربیعی پور سلیمی^۱، هنگامه واعظی^{۲*}

۱- کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

۲- استادیار زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

چکیده

پژوهش حاضر ترتیب سازه‌های اصلی و عملکرد مبتدا و کانون را با تأکید بر نگاه گفتمانی به نقش‌هایی مانند گوینده، شنونده، صحنه گفتمان و زمینه کلامی در گویش لاهیجانی بررسی می‌کند. این بررسی در چارچوب پیشنهادی ارتشیک‌شایر (۲۰۰۷) و ویلی (۱۹۹۷) به موضوع می‌پردازد. هدف این پژوهش، تعیین ترتیب سازه در گویش لاهیجانی و چگونگی تعامل آن با ساخت اطلاع است. مکالمات گویشوران بومی به مدت هشت ساعت ضبط و جمعاً ۸۰۰ جمله گردآوری شد. گویش گیلکی لاهیجانی گویشی است فعل پایان که بیش‌ترین فراوانی SOV (صورت بی‌نشان) را نشان می‌دهد. ترتیب سازه‌ها آزاد و جزو زبان‌های غیر ترتیبی است. چهار نوع مبتدای صحنه (پنهان در بافت)، دائمی/موقت، چندتایی و تهی در این گویش شناسایی شدند. برای تعبیر جملات، حضور حداقل یک مبتدا برای تفسیر جمله الزامی است. مبتداها، اطلاعاتی هستند که می‌توانند هم در ابتدا و هم در انتهای جملات ظاهر شوند. همچنین دو نوع کانون تقابلی و محدود شناسایی شدند. بافت و شرایط کلامی، مبتدا یا کانون بودن را تعیین می‌کنند؛ پس هم مبتدا و هم کانون می‌توانند تقابلی باشند. گویش لاهیجانی (در شکل نشان‌دار خود) هم دارای ترتیب سازه آزاد و انعطاف‌پذیر و هم دارای ساخت اطلاع آزاد و انعطاف‌پذیر است که در آن عوامل نحوی و ساخت اطلاع توسط نیت کاربردی گوینده جابه‌جا می‌شوند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عامل اصلی برای این جابه‌جایی و انعطاف‌پذیری در جملات نیت کاربردی گوینده است.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۴ خردادماه ۹۹

پذیرش: ۲۴ شهریورماه ۹۹

واژه‌های کلیدی:

آرایش سازه

ساخت اطلاع

گویش گیلکی -

لاهیجانی

* نویسنده مسئول: Vaezi@iaurasht.ac.ir

۱. مقدمه

رده‌شناسی^۱ زبان یکی از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی است که زبان‌ها را بر اساس ترتیب واژه‌های^۲ اصلی‌شان به رده‌های مختلف طبقه‌بندی می‌کند. مطالعه رده‌شناختی ترتیب واژه‌ها به مطالعات گرین‌برگ^۳ (۱۹۶۶) برمی‌گردد. وی بر ترتیب واژه‌های اصلی در جمله تأکید و از معیارهای خاصی برای تشخیص ترتیب واژه‌ها در زبان‌ها استفاده می‌کند. گرین‌برگ به طور کلی شش نوع رده‌زبانی را معرفی کرده است. در این مقاله، گویش لاهیجانی به عنوان یکی از گونه‌های زبان گیلکی برای مطالعه انتخاب شده است. گیلکی یکی از زبان‌های ایرانی شمال غربی است که به عنوان یکی از زبان‌های رایج در سواحل جنوبی دریای خزر متداول بوده است (راستارگویا^۴، ۲۰۱۲).

در مطالعات اخیر، توجه رو به رشدی نسبت به موضوع ساخت اطلاع^۵ و تعامل آن با نحو (ترتیب سازه‌ها) به وجود آمده است. ساخت اطلاع به توصیف چگونگی توزیع اطلاعات در جمله می‌پردازد. ساخت اطلاع در دهه ۱۹۲۰ اولین بار در مکتب پراگ^۶ به عنوان مبحث جدیدی مطرح شد و سپس به عنوان زیرشاخه‌ای از علم کاربردشناسی^۷ توسعه و گسترش پیدا کرد. جابه‌جایی ترتیب خطی واژه‌ها و ساخت اطلاع به عنوان یکی از ویژگی‌های خاص هر زبان از نگاه‌های متفاوتی مورد توجه قرار گرفته است. بسیاری از رویکردها آن را کاملاً بر اساس نحو و عوامل نحوی دانسته‌اند و برخی دیگر آن را بر اساس توضیحات کاربردشناختی توصیف کرده‌اند و عده ای نیز ترکیبی از دو نظریه را پذیرفته‌اند و قبول دارند (متسیوس^۸، ۱۹۲۹؛ هلیدی^۹، ۱۹۶۷؛

۱. Typology
۲. Word order
۳. J. H. Greenberg
۴. V. S. Rastorgueva
۵. Information Structure
۶. Prague
۷. Pragmatics
۸. V. Mathesisus
۹. M. Halliday

چامسکی^۱، ۱۹۷۱؛ جکندوف^۲، ۱۹۷۲؛ کامری^۳، ۱۹۸۷؛ والدووی^۴، ۱۹۹۴؛ لمبرکت^۵، ۱۹۹۴؛ ارتشیک‌شایر^۶، ۲۰۰۷، ۱۹۹۷). اما در عین حال، توافق بر روی این مسئله برای زبان‌شناسان بسیار سخت است که به درستی مبتدا چیست و کانون کدام است؟ رابطه متقابل ترتیب سازه‌ها و ساخت اطلاع چگونه است؟ پژوهش حاضر، بر اساس چارچوب نظری ارتشیک‌شایر (۲۰۰۷) به بررسی داده‌ها در گویش گیلکی لاهیجانی می‌پردازد. او با نگاه تعاملی (غیر دوتایی^۷) متکی به ساخت کانونی^۸ به بررسی متقابل ترتیب سازه‌ها و ساخت اطلاع به موضوع می‌پردازد. هدف ارتشیک‌شایر صرفاً بررسی رده‌شناختی زبان‌ها نیست، بلکه دستیابی به عامل تعامل بخش نحو و ساخت اطلاع است.

لاهیجان، که به گویش محلی «لاجون»^۹ نامیده می‌شود، مرکز شهرستان لاهیجان است که در شرق استان گیلان واقع است. از آنجایی که این گویش توسط زبان‌شناسان و نویسندگان مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، نویسندگان قصد دارند به مطالعه علمی و نظریه‌بنیاد این گویش بپردازند. برای جمع‌آوری داده‌ها، مکالمات و گفت‌وگوهای بومیان این گویش به مدت هشت ساعت ضبط و پیاده‌سازی شد.

به طور کلی، نگارندگان قصد دارند در ابتدا از نظر رده‌شناختی ترتیب سازه‌های اصلی در گویش لاهیجانی را نشان دهند. سپس با ارائه دقیق‌تری از ترتیب واژه‌ها در این گویش، چگونگی توزیع اطلاعات را در جملات ساده خبری و هر نوع رابطه بین ساخت اطلاع و ترتیب واژه‌ها را نمایان کنند. آن‌ها به دنبال پاسخ به این پرسش هستند که آیا ساخت اطلاع یا نحو بر روی ترتیب سازه‌ها تأثیرگذار است؟ و انگیزه تعامل متقابل میان این دو چیست؟ مطالعات پیشین نشان

1. N. Chomsky
2. R. Jackendoff
3. B. Comrie
4. E. Vallduvi
5. K. Lambrecht
6. N. Erteschik-Shir
۷. Non-binary
۸. Focus Structure
۹. Lâjön

می‌دهند که در بررسی‌های گذشته، این نگاه مورد توجه نبوده است و سوابق پژوهش در گویش گیلکی لاهیجانی از بررسی ترتیب سازه‌ها با نگاه رده‌شناختی فراتر نرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

لمبرکت (۱۹۹۴) به معرفی نظریه ساخت اطلاع و انواع کانون‌ها می‌پردازد و کانون را بخش پیش‌بینی‌نشده‌ی گزاره می‌داند. وی دو نوع کانون محدود^۱ و گسترده^۲ را شناسایی و معرفی کرده است. در کانون محدود، تأکید تنها بر روی یک سازه مانند فاعل، فعل و یا مفعول است و در کانون گسترده، تأکید بر روی بیش از یک سازه است که خود نیز به دو گونه کانون گزاره‌ای و کانون جمله‌ای تقسیم‌بندی می‌شود. کانون گزاره‌ای نوع بی‌نشان کانون در جهان است. کانون جمله‌ای کانونی است که در پاسخ به یک پرسش می‌آید، در جواب هیچ پیش‌فرضی وجود ندارد و کل جمله بدون مبتدا و تنها با اطلاعات نو و جدید ارائه می‌شود.

ون‌ولین^۳ (۱۹۹۹) به مطالعه کانون و ساخت اطلاع می‌پردازد و ارتباط بین نحو و کاربردشناسی را در کانون مورد بررسی قرار می‌دهد. او با استفاده از نمونه‌های لمبرکت سه نوع کانون محدود، گزاره‌ای و جمله‌ای را شناسایی و بیان می‌کند که زبان‌ها با به‌کارگیری ابزارهای متفاوت آوایی نحوی و صرفی کانون را در جملات مشخص می‌کنند.

رادینوا^۴ (۲۰۰۱) تنوع ترتیب سازه‌ها را در زبان روسی از طریق تأثیر گزاره‌ای ساخت اطلاع مطالعه نمود و به این نتیجه رسید که ترتیب سازه اصلی در زبان روسی SVO و جا به جایی سازه‌ها توسط ساخت اطلاع محدود می‌شود؛ بنابراین ترتیب سازه‌ها در این زبان اتفاقی نیست بلکه تحت تأثیر ساخت اطلاع است. سه نوع کانون محدود، گزاره‌ای و جمله‌ای در روسی شناسایی شد که کانون گزاره‌ای توسط ابزار آوایی نشان داده می‌شود.

۱. Narrow

۲. Broad

۳. R. D. Van Valin

۴. E. Rodionova

دیری^۱ (۲۰۰۷) ترتیب سازه و کانون را از نظر کاربردشناختی در زبان تاگالوگ^۲ بررسی می‌کند. او و سه نوع کانون محدود، گزاره‌ای و جمله‌ای را در این زبان شناسایی کرد و به این نتیجه رسید که تاگالوگ زبانی با نحو و ساخت اطلاع انعطاف‌پذیر است و دلیل این جابه‌جایی کاربردشناختی است. بنابراین سازه‌ها آزادانه در جملات جابه‌جا می‌شوند.

سوگی ساکی^۳ (۲۰۱۰) محدودیت ترتیب سازه‌ها و صرف را جهت تشخیص نقش‌های دستوری و ساخت اطلاع در زبان ژاپنی مطالعه می‌کند. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که زبان ژاپنی دارای ساختار ساده و یک‌دست است. از این رو زبان ترکیبی^۴ است. در این زبان از ابزار صرفی جهت شناسایی نقش‌های دستوری استفاده می‌شود و ترتیب سازه‌ها نیز تنها برای شناسایی نقش‌های دستوری به کار گرفته می‌شود؛ مانند تکواژ wa که برای شناساندن مبتدا به کار می‌رود. کرک^۵ (۲۰۱۲) زبان یونانی تستمنت^۶ را مورد بررسی قرار داد. این زبان هسته‌آغازین است که هسته‌های نحوی آن پیش از متمم می‌آیند. تحقیقات کرک در سه حوزه عبارات خبری پرسشی و موصولی انجام شد. در این زبان ضمائر موصولی به عنوان هسته و عبارات موصولی و اسمی به عنوان متمم آن می‌باشند و عبارات اسمی می‌توانند مبتداسازی شوند.

در تحقیق دیگری که توسط ناکاگاوا^۷ (۲۰۱۶) در زبان ژاپنی انجام گرفت، ترتیب سازه و ساخت اطلاع بررسی شد. شواهد نشان داد که ترتیب سازه واحدی وجود ندارد و ساخت انعطاف‌پذیر است. او معتقد است که اختصاصی بودن^۸ و معرفه بودن^۹ عوامل اصلی تفسیر جملات هستند و شم زبانی نیز در تفسیر جملات تأثیرگذار است.

1. J. E. Dery
2. Tagaloug
3. K. Sugisaki
4. Synthetic
5. A. Kirk
۶. Testament
7. N. Nakagawa
۸. Specificity
۹. Definiteness

واحدی لنگرودی (۱۳۸۲) ترتیب واژه‌ها و ارتباط بین جفت‌های همبستگی^۱ را در گویش گیلکی لنگرودی مورد بررسی قرار داده است. او تحلیلی از ساختار و همچنین دلیل وجود این جفت‌های همبستگی را ارائه می‌کند. در این مقاله، ۱۴ جفت همبستگی در گویش لنگرودی شناسایی می‌شوند و بر اساس نظریه هسته-وابسته^۲ و نظریه شاخه-جهت^۳ بررسی و تحلیل شدند. علاوه بر این، طبق شواهد موجود، ثابت شد که ترتیب واژه‌های اصلی در این گویش SOV است. ترتیب سازه‌ها در جفت‌های همبستگی با ترتیب سازه‌های زبان‌های OV نیز در این مطالعه مقایسه شده‌اند.

راسخ مهند (۱۳۸۵) ادعا می‌کند که بین قلب نحوی و عوامل کانونی گفتمان ارتباط وجود دارد؛ یعنی قلب نحوی در زبان فارسی، ساخت اطلاع جمله را تغییر می‌دهد. رضایی و طیب (۱۳۸۵) پس از معرفی نظریه ساخت اطلاع و انواع کانون دریافتند که ساخت اطلاع در جملات فارسی با تکیه یا تأکید بر یک هجا مشخص می‌شود؛ به عبارت دیگر ترتیب سازه‌ها در جملات، وابسته به ساخت اطلاع در جملات است. مدرسی (۱۳۸۶) تعدادی از نظریه‌های ساخت اطلاع را بر اساس نظریه لمبرکت (۱۹۹۴) بررسی کرد و به این نتیجه رسید که ساخت اطلاع در زبان فارسی به اشکال مختلفی همچون آوایی-نحوی و لغوی بروز پیدا می‌کند و جابه‌جایی کلمات و ساخت اطلاع در جمله به ارتباط کاربردشناختی مبتدا و کانون مرتبط است. تحلیل داده‌های ساخت اطلاع توسط میرزایی (۱۳۹۲) نشان داده است که تمام متمم‌ها (هم فاعلی و هم مفعولی) در فارسی دارای یک ساخت اطلاع درونی هستند، اما نوع توزیع اطلاعات و الگوی ساختار اطلاعات در آن‌ها متفاوت است. او معتقد است که می‌توان متمم‌ها را در زبان فارسی بر اساس ساخت اطلاع به انواع متفاوتی دسته‌بندی کرد. رضاپور (۱۳۹۳) دریافت که قلب نحوی در گویش مازندرانی مانند زبان فارسی فقط در زبان گفتاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین، این فرایند معنا و مفهوم جمله را تغییر نمی‌دهد بلکه فقط معنای گفتمان را در جملات تغییر می‌دهد.

۱. Correlation pairs

۲. Head-Dependent

۳. Branch-Direction

بنابراین، تحقیقات پیشین، ارتباط بین ترتیب واژه‌ها و ساخت اطلاع را نشان داده‌اند، اما زبان‌های مختلف، این ارتباط را به طرق مختلف ارائه می‌کنند. به‌علاوه در گویش لاهیجانی پیشینه‌ای در خصوص بررسی تأثیر ترتیب واژه‌ها و ارتباط آن با ساخت اطلاع موردی مشاهده نشد.

۳. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش دو بخش دارد. بخش اول به رده‌های زبانی بر مبنای ویلی^۱ (۱۹۹۷) و جفت‌های همبستگی لمان^۲ (۱۹۷۸) اختصاص دارد. بخش دوم به نظریه ارتشیک‌شایر (۲۰۰۷) در مورد ساخت کانون و ارتباط آن با ترتیب سازه‌ها می‌پردازد.

۱-۳. رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها

یکی از مباحث عمده مورد مطالعه در رده‌شناسی، ترتیب سازه‌ها در جملات است که به «ترتیب خطی واژه‌های اصلی» در زبان اشاره دارد. برای توصیف ترتیب خطی غالب در جملات، از ترتیب سازه‌های اصلی «فاعل، مفعول و فعل» (SOV) استفاده می‌شود. مطالعه رده‌شناختی ترتیب واژه‌ها به گرین‌برگ (۱۹۶۶) برمی‌گردد. بر اساس بررسی وی، به طور کلی شش رده زبانی از ترتیب سازه‌های جمله، یعنی فاعل، مفعول و فعل وجود دارد که حداقل ترتیب اصلی سازه‌های یک زبان در جهان را تشکیل می‌دهد. بر اساس نظر گرین‌برگ ترتیب فاعل، مفعول و فعل (SOV) و ترتیب فاعل، فعل و مفعول (SVO) بیش از ۴۰ درصد زبان‌های دنیا را شامل می‌شوند و رده‌های دیگر زبانی رواج کم‌تری داشته‌اند یا غیرمتداول هستند. ۹ درصد زبان (VSO) و همچنین سه درصد زبان (VOS) و یک درصد (OVS) وجود دارد اما هیچ زبان (OSV) وجود ندارد (ویلی، ۱۹۹۷). سپس لمان (۱۹۷۳، ۱۹۷۸) به این نتیجه رسید که برای تشخیص ترتیب سازه‌ها در زبان تنها ترتیب دو عنصر فعل و مفعول کافی هستند.

او جایگاهی برای فاعل در طرح پیشنهادی خود در نظر نمی‌گیرد. بنابراین به نظر لمان (۱۹۷۸) اگر فردی ترتیب نسبی دو سازه فعل و مفعول را بداند، می‌تواند ترتیب دیگر جفت‌ها و

1. L. J. Whaley
2. W. P. Lehmann

سازه‌ها را نیز بداند. برای مثال، در زبان‌هایی که مفعول قبل از فعل می‌آید، موقعیت سایر سازه‌ها نیز قابل پیش‌بینی خواهد بود. مانند موقعیت حرف اضافه که قبل از اسم می‌آید و یا ترتیب اسم و مالکیت که مالکیت قبل از اسم قرار می‌گیرد. عبارات موصولی بعد از اسم می‌آیند. موقعیت فعل کمکی و علامت نفی که قبل از فعل و صفات برتری که قبل از معیار مقایسه می‌آید؛ اما بر اساس این نظریه لمان (۱۹۷۸) تعدادی از پیش‌بینی‌های او در زبان‌ها نقض می‌شود. به عنوان مثال، در زبان انگلیسی که یکی از زبان‌های (VO) می‌باشد، صفات قبل از اسم می‌آیند نه بعد از اسم و یا مالکیت قبل از اسم می‌آید نه بعد از اسم. بنابراین، پیش‌بینی وی در مورد زبان‌ها نقض می‌شود. او در این مورد بیان می‌کند که هرگاه زبانی این الگوها را نقض کند و الگوی هر دو نوع رده زبانی فعل-مفعول (VO) و مفعول-فعل (OV) را داشته باشد، این‌گونه فرض می‌شود که آن زبان در فرایند تغییر از یک رده زبانی به رده زبانی دیگر می‌باشد.

۲-۳. ترتیب سازه‌ها و ساخت اطلاع

مبتدا و کانون نقش مهمی در همه زبان‌ها دارند؛ اما این عناصر به طرق مختلفی در جملات بیان و نشان داده می‌شوند. ارتباط بین فعل و مفعول، مبتدا و کانون در زبان‌های مختلف به صورت متفاوت ارائه می‌شود. در برخی از زبان‌ها، ترتیب سازه‌های اصلی نقش مبتدا و کانون را تعیین می‌کند. در تعدادی دیگر، ترتیب سازه‌ها نقش عوامل نحوی در جملات را مشخص می‌کند. هیل^۱ (۱۹۸۳) با اتکاء بر آرایش سازه‌ها به عنوان یکی از معیارهای تمایزدهنده، زبان‌ها را به دودسته «ترتیبی»^۲ و «غیرترتیبی»^۳ تقسیم می‌کند. زبان‌های ترتیبی به زبان‌هایی اطلاق می‌شود که مانند زبان انگلیسی در آن‌ها تنوع آرایش سازه‌ای وجود ندارد و توالی سازه‌ها ثابت است. در این زبان‌ها ترتیب سازه با توجه به نحو تعیین می‌شود، یعنی برای تعیین سازه‌های نحوی از ترتیب سازه استفاده می‌شود.

1. K. Hale

۲. Configurational

۳. Non-Configurational

ارتشیک‌شایر (۲۰۰۷) معتقد است که بسیاری از رویکردهای مطرح جمله را با نگاهی دوتایی^۱ تقسیم کرده‌اند؛ مانند اطلاعات کهنه^۲ و اطلاعات نو^۳؛ مبتدا^۴ و خبر^۵؛ پیش‌فرض^۶ و کانون^۷. برخی به لحاظ معنایی یک بخش را مکمل بخش دیگر می‌دانند و برخی دیگر مبتدا را نقطه شروع و خبر را ادامه جمله می‌دانند. از نظر آن‌ها، مبتدا و کانون هر دو اهمیت دارند و می‌توانند با عوامل زبانی و غیرزبانی مانند ترتیب سازه‌ها و آهنگ کلام تعیین و نشانه‌گذاری شوند. اما ارتشیک‌شایر (۲۰۰۷) بر این باور است که باید به تعامل میان این دو نیز توجه کرد و آن‌ها را از هم مستقل دانست. بدین ترتیب می‌توان انواع متنوعی از مبتداها و کانون‌ها را در زبان‌ها معرفی کرد. او انگاره جدیدی از ساخت اطلاع، به نام ساخت کانونی^۸ را معرفی می‌کند که ارتباط بین مبتدا و کانون را نشان می‌دهد. در انگاره پیشنهادی ارتشیک‌شایر (۲۰۰۷) انواع متفاوت مبتدا و کانون با نگاهی غیردوتایی معرفی می‌شوند. چنین رویکردی اجازه دسته‌بندی غیردوتایی در جملات را می‌دهد؛ بدین معنا که جملات علاوه بر مبتدا و کانون، دارای بخشی هستند که نه مبتدای جمله است و نه کانون. مبتدا و کانون الزاماً متمم یکدیگر نیستند و باقیمانده^۹ جمله همیشه حاوی اطلاعات پیشین نیست. وی با تأکید بر نگاه بافتی و گفتمانی به نقش‌هایی مانند گوینده، شنونده، زمینه کلامی^{۱۰} و صحنه^{۱۱} گفتمان توجه می‌کند. در بررسی ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌ها، تعامل میان نحو، کاربرد، معنا و لحن کلام در بافت^{۱۲} مطرح هستند. بافت کلامی همیشه دربرگیرنده پارامترهای زمانی و مکانی می‌باشد که گوینده و شنونده با توجه به آن،

-
۱. Binary
 ۲. Theme
 ۳. Rheme
 ۴. Topic
 ۵. Comment
 ۶. Presupposition
 ۷. Focus
 ۸. Focus-Structure
 ۹. Remainder
 ۱۰. discourse
 ۱۱. Stage
 ۱۲. Context

جملات، ترتیب سازه‌ها و چگونگی انتقال پیام را برمی‌گزینند. در بسیاری از بافت‌های کلامی، مصداق‌ها در همان موقعیت مطرح می‌شوند؛ مصداق‌هایی که به دلیل شرایط کلامی در ابتدا قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، تاریکی محیط ایجاب می‌کند که گوینده جمله (۱) را بگوید؛ یعنی با کمک بافت و شرایط کلامی مبتدا و کانون تعیین می‌شوند.

1. It is dark. *The moon* has disappeared.

سازه‌ها نیز به دلایل کلامی و کاربردی، با توجه به شرایط گفتمانی مرتب می‌شوند. نکته قابل تأمل دیگر در این رویکرد این است که هم مبتدا و هم کانون می‌توانند تقابلی^۱ باشند.

کانون تقابلی

2. Q: Which laundry did John wash, the white, or the colored?

A: *He washed* the WHITE laundry.

مبتدای تقابلی

3. B: Who is smart, John and Bill?

A: JOHN is the smart one.

{John foc, Bill} top

[{John foc, Bill} top] top [is the smart one] foc

در نمونه (۲) در پاسخ به پرسش با پرسش‌واژه، کانون تقابلی تعیین شده است. در جمله (۳) با آزمون تعیین مبتدا «کی باهوش‌تره، جان یا بیل؟» جان مبتدای تقابلی است زیرا فاعل فعل لازم است و مبتدا می‌باشد. بنابراین، چارچوب نظری پژوهش حاضر با نگاهی غیردوتایی به مبتدا و کانون و با توجه به تعامل میان آن‌ها، با تأکید بر بافت گفتمانی انواع مبتدا و کانون را نشان می‌دهد.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش، ابتدا ترتیب واژه‌ها در گویش لاهیجانی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا رده زبانی این گویش تعیین شود. سپس با بررسی مبتدا و کانون، ارتباط ترتیب سازه و ساخت اطلاع

۱. Contrastive

در این گویش بررسی می‌شود تا چگونگی تأثیر ترتیب سازه‌ها بر روی ساخت اطلاع و ساخت کانونی در جمله‌های متفاوت مشخص شود.

۴-۱. تعیین ترتیب سازه‌های اصلی

لمان (۱۹۷۸) زبان‌ها را بر اساس فعل و مفعول در جملات به دو دسته تقسیم می‌کند: زبان‌های فعل-مفعول (VO) و مفعول-فعل (OV). بر طبق این رده‌شناسی، هرکدام از رده‌های زبانی مطابق جدول ذیل، ویژگی‌های مخصوص به خود را دارند.

جدول ۱. جفت‌های همبستگی لمان (۱۹۷۸)

زبان‌های VO	زبان‌های OV
اسم + حرف اضافه	حرف اضافه + اسم
مالکیت + اسم	اسم + مالکیت
صفت + اسم	اسم + صفت
عبارت موصولی + اسم	اسم + عبارت موصولی
کلمات پرسشی مبتدایی	کلمات پرسشی غیرمبتدایی
پیشوند	پسوند
فعل اصلی + فعل کمکی	فعل کمکی + فعل اصلی
معیار مقایسه + صفت برتری	صفت برتری + معیار مقایسه
قید + فعل	فعل + قید
فعل + علامت نفی	علامت نفی + فعل
عبارت پایه + پیرو	پیرو + عبارت پایه

این ویژگی‌ها جفت‌های همبستگی^۱ نامیده می‌شوند که در ادامه در گویش گیلکی لاهیجانی ارزیابی می‌شوند.

• اسم + حرف اضافه: بر اساس جدول (۱) در زبان‌های مفعول-فعل (OV) حرف اضافه بعد از اسم می‌آید.

N

postposition

۱. Correlation pairs

4. <i>Zak-ön-e</i>	<i>bə</i>
Child-plural-Ezafe marker	for
For the children (برای بچه‌ها)	

در مثال (۴) حرف اضافه «*bə*» پس از اسم «*Zak-ön-e*» آمده است. بنابراین با توجه به این مثال با ویژگی اول جدول لمان (۱۹۷۸) مطابقت دارد و این جفت همبستگی با ترتیب اصلی کلمات زبان OV همبستگی دارد.

- مالکیت + اسم: بر طبق جدول (۱) مالکیت باید پس از اسم بیاید.

Gen	Noun
5. <i>Ame</i> ^۱	<i>Kolebij</i>
Our	Frying pan
Our frying pan (ماهیتابه ما)	

ضمایر ملکی در گویش لاهیجانی تنها ضمایر مستقل (منفصل) هستند و ضمایر ملکی وابسته (متصل) وجود ندارد. در مثال (۵) اسم «*Kolebij*» پس از مالکیت «*Ame*»^۲ آمده است. بنابراین این ویژگی نیز با ویژگی دوم لمان (۱۹۷۸) همخوانی دارد.

- صفت + اسم: بر طبق جدول (۱) در زبان‌های OV صفت باید پیش از اسم بیاید.

Adj	N
6. <i>Dərâz-e</i>	<i>dâr</i>
Tall-Ezafe marker	tree
Tall tree (درخت بلند)	

همان‌طور که از مثال (۶) پیدا است اسم «*dâr*» پس از صفت «*Dərâz-e*» آمده است. از این رو با ویژگی سوم جدول لمان (۱۹۷۸) هم مطابقت دارد. در ضمن در جفت‌های همبستگی این گویش کسره اضافه یک رابط یا متصل‌کننده است، مانند “of” در زبان انگلیسی عمل می‌کند و دو اسم یا یک اسم و صفت را به هم متصل می‌سازد.

۱. *Ame* و *shime* ضمایر ملکی مستقل در گویش گیلکی لاهیجانی می‌باشند که معادل *our* و *your* در زبان انگلیسی هستند.

- عبارات موصولی + اسم: ویژگی چهارم بیان‌کننده این نکته است که در زبان‌های مفعول - فعل OV عبارت موصولی پس از اسم می‌آید.

N Relative clause

7. *Libâsi ka ame bijar-a se pušanim*

Cloth that we farm-attribute marker in wear

Cloth that we wear in the farm (لباسی که ما تو مزرعه می‌پوشیم)

همان‌طور که می‌بینید مثال (۷) برخلاف ویژگی چهارم لمان (۱۹۷۸) در گویش لاهیجانی عبارت موصولی پس از اسم «*Libâsi*» آمده است. در نتیجه، این مورد از ویژگی چهارم جدول (۱) تخطی می‌کند.

- کلمات پرسشی غیرمبتدا: بر طبق جدول (۱) کلمات پرسشی در زبان‌های مفعول-فعل (OV) ابتدای جملات سؤالی نمی‌آیند.

Q-word Q-particle

8. a) *Korâ šör-i?*

Where go-you

Where are you going? (کجا می‌روی؟)

b) *Nâhar či čagud-i?*

Lunch what made-you?

What did you make for lunch? (نهار چی درست کردی؟)

همان‌طور که در مثال‌های (۸ الف) و (۸ ب) نشان داده شده است، در گویش لاهیجانی کلمات پرسشی می‌توانند در ابتدای جملات پرسشی و یا در وسط جملات پرسشی و در جایگاه نقشی خود بیایند. از این رو ویژگی پنجم هم با جدول (۱) مطابقت دارد و هم از این جدول تخطی می‌کند.

- وندها: لمان ادعا می‌کند که زبان‌های OV تنها پسوند دارند و پیشوند ندارند.

9. a) *Duzd-i (suffix)*

از دزد

theft

b) *bâ-savâd* (prefix)

باسواد

literate ability to read and write

همان‌گونه که در مثال‌های (۹ الف) و (۹ ب) آمده است، در گویش لاهیجانی هر دو وند پیشوند و پسوند وجود دارند. از این رو، ویژگی ششم نیز هم با جدول (۱) مطابقت دارد و هم از این جدول تخطی می‌کند.

- فعل اصلی + فعل کمکی: فعل کمکی پس از فعل اصلی می‌آید.

Auxiliary V **Main V**

10. *Mu xa bəšum dikön*

I will go store

I will go to the store (من می‌خواهم بروم مغازه)

اما همان‌گونه که در مثال (۱۰) می‌بینید فعل کمکی «*xa*» قبل از فعل اصلی قرار گرفته است. بنابراین ویژگی هفتم نیز در این گویش با ترتیب سازه‌ها در زبان‌های OV همخوانی ندارد و از آن تخطی می‌کند.

- استاندارد + صفت تفضیلی: در این جا منظور از استاندارد اشخاص یا چیزهایی هستند که در یک صفت مورد مقایسه قرار می‌گیرند. استاندارد در جدول (۱) قبل از صفت تفضیلی آمده است.

Standard comparative adjective

11. *Xu xaxor-a-ji pil-tər*

His/her Sister- Separable Particle -than old-er

Older than his/her sister (از خواهرش بزرگ‌تر است)

- در مثال (۱۱) صفت تفضیلی «*pil-tər*» درست همانند ویژگی هشتم جدول (۱) پس از استاندارد مقایسه «*Xu xaxor*» آمده است. بنابراین این ویژگی با جدول (۱) همخوانی دارد.
- قید + فعل: قیدها قبل از فعل می‌آیند.

Verb Adverb

12. *Hivašei bušo*

Slowly went

Went slowly (آهسته رفت)

در مثال (۱۲) در گویش لاهیجانی قید قبل از فعل آمده است. بنابراین، این ویژگی با جدول (۱) مطابقت دارد.

- فعل + علامت نفی: علامت نفی بعد از فعل اصلی می‌آید.

Verb negative

13. a) *Nu-xön-əm*

Do not eat-I

I do not eat (نمی‌خورم)

b) *Šoda-nem*

Go not I

I am not going (نمی‌روم)

همان‌گونه که در نمونه (۱۳ الف) علامت نفی قبل از فعل اصلی آمده است. علاوه بر این، در جملات حال استمراری و گذشته استمراری در (۱۳ ب) علامت نفی در وسط یعنی بعد از فعل اصلی و قبل از شناسه می‌آید. بنابراین در این ویژگی نیز با جدول (۱) هم مطابقت دارد و هم از این جدول تخطی می‌کند.

- جمله پایه + پیرو: بر طبق نظر لمان (۱۹۷۸) در زبان‌های OV جمله پایه باید قبل از جمله پیرو بیاید.

Clause subordinator

14. *Hito čəp čəp niya kadəbu bušo dirin.*

As glare look-past continuous went-past room

As he was glaring, he went into the room.

(همان‌طور که چپ‌چپ نگاه می‌کرد رفت داخل)

۱۱ جفت همبستگی در گویش گیلکی لاهیجانی شناسایی و بر اساس نظریه لمان (۱۹۷۸) تحلیل شدند. این گویش بسیاری از ویژگی‌های زبان OV و برخی ویژگی‌های زبان VO را نشان می‌دهد. در پنج مورد، ترتیب سازه جفت‌های همبستگی با ترتیب سازه‌های زبان‌های OV همبستگی و مطابقت دارد. در سه مورد، ترتیب سازه جفت‌های همبستگی با ترتیب سازه‌های زبان OV همبستگی و تطابق ندارد و در ۳ مورد دیگر هم همبستگی دارد و هم همبستگی ندارد.

از آن جایی که این گویش الگویی غیر از ویژگی‌های جدول (۱) را نشان می‌دهد، از این رو، تشخیص این که گویش گیلکی لاهیجانی زبان OV است یا VO، به روشنی مشخص نیست. در این گونه موارد، فرض بر این است که زبان در حال تغییر از یک ردهٔ زبانی به ردهٔ زبانی دیگر است و در فرایند تغییر زبان ویژگی‌های هر دو ردهٔ زبانی را به خود گرفته است. بنابراین، در ادامه ترتیب سازه‌ها در این گویش بر اساس نظریهٔ ویلی (۱۹۹۷) مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌طور که از طریق آزمون‌های بسامد^۱، نشان‌داری^۲ و بافت خنثی در کاربرد^۳ مشخص شد، الگوی ترتیب سازهٔ اصلی در گویش گیلکی لاهیجانی همان الگوی ترتیب سازه‌ها با بسامد بیش‌تر و الگوی خنثی است که گوینده بدون قصد کاربردی به کار گرفته است.

جدول ۲. فراوانی ترتیب سازه‌های گویش لاهیجانی

ترتیب سازه‌ها	فراوانی
SOV	۵۰۰
SVO	۲۰۰
VSO	۲۵
VOS	۲۵
OVS	۲۵
OSV	۲۵

همان‌طور که در جدول (۲) نشان داده شده است، از ۸۰۰ جمله در داده‌های تحقیق، ۵۰۰ جمله با ترتیب SOV و ۲۰۰ جمله با ترتیب SVO است؛ و بقیهٔ جملات با سایر ترتیب‌ها آمده‌اند. بنابراین، تحلیل آماری نشان می‌دهد که SOV ترتیب اصلی با بیش‌ترین فراوانی، رده‌ای زبانی است که مشخصاً در این گویش غالب است؛ این الگو به کرات در داده‌های تحقیق (حدود ۶۳ درصد) دیده شد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ترتیب SOV در گویش لاهیجانی متداول و بی‌نشان است. ترتیب SVO حدود (۲۵ درصد) داده‌ها و بقیهٔ ترتیب‌ها کم‌تر از (۴ درصد) داده‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. در نتیجه، ترتیب SVO و سایر ترتیب‌ها در این گویش، مشخصاً ترتیب سازهٔ اصلی نیستند، بلکه ترتیب سازه‌های نشان‌دار به لحاظ کاربردی هستند.

۱. Frequency

۲. Markedness

۳. Pragmatically neutral context

۴-۲. ساخت اطلاع

ساخت اطلاع، ساختی کاربردی است که در طی فرایند گفت‌مان ایجاد می‌شود تا پیامی را منتقل کند. این ساخت دو عنصر مهم مبتدا و کانون را دارد.

۴-۲-۱. انواع مبتدا

اطلاعات قدیمی و از پیش‌گفته جمله برای شنونده و گوینده را مبتدا گویند. به منظور تشخیص مبتدا در جمله می‌توان از آزمونی به نام دربارگی^۱ استفاده کرد. بر اساس رویکرد استراوسن^۲ (۱۹۶۴) مبتدا آن چیزی است که جمله در مورد آن است.

15. *az ti mualim me bagu.*
About your teacher for me tell
(در مورد معلمت برایم بگو). Tell me about your teacher.

همان‌طور که مثال (۱۵) نشان می‌دهد، اطلاعات قدیمی در جمله همان چیزی است که جمله در مورد آن بیان شده است. بنابراین به عنوان مبتدای جمله معرفی می‌شود. مثال (۱۵) در مورد معلم است، پس معلم مبتدای جمله است.

- مبتدای صحنه

بر طبق نظر گاندل^۳ (۱۹۸۸) و ارتشیک‌شایر (۲۰۰۷) همه جملات دارای یک مبتدای پنهان به نام «مبتدای صحنه»^۴ هستند که پارامترهای زمانی و مکانی گفت‌مان را نشان می‌دهد. این بدین معنا است که تمام جملات شامل این نوع مبتدا هستند. بنابراین چنین جملاتی با توجه به مبتدای صحنه مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. پرسش و پاسخ (۱۶) این مفاهیم را نشان می‌دهد:

16. *Q: ċi bubo? / ċi-se?*
What happened? / What is it?
What happened? (چی شد؟)

۱. Aboutness
۲. P. F. Strawson
۳. J. K. Gundel
۴. Stage topic

همان‌گونه که در مثال (۱۶) آمده است، جمله پاسخ به پرسش در گویش گیلکی لاهیجانی، بدون مبتدای آشکار آمده و قابل قبول است. در واقع، مبتدا در این جمله پنهان است و اشاره به موقعیت خاص گفتمان دارد. از آنجایی که تمام جمله برای شنونده جدید است، بنابراین کل جمله، کانون در نظر گرفته می‌شود.

17. *Bâron barsəra.*

Rain is raining.

It is raining (بارون در حال باریدن است)

در مثال (۱۷) نیز هیچ‌یک از عناصر آشکار در جمله مبتدا نیستند. بنابراین هیچ مبتدای آشکاری وجود ندارد. پس جمله با یک مبتدای پنهان در صحنه تفسیر می‌شود. مبتدای پنهان اشاره به زمان و مکان گفتمان دارد. به این معنا که بافت بیرونی یا موقعیت، نقش مبتدای صحنه را در این جمله دارد. این یک مبتدای صحنه آشکار است. بنابراین مثال (۱۷) جمله‌ای است که تمام جمله کانون با مبتدای صحنه قابل پیش‌بینی است.

- مبتدای موقت و دائمی موجود

تعدادی ادوات موقت^۱ و دائمی^۲ در جهان اطراف ما وجود دارند که به عنوان مبتدا در گفتمان حاضر هستند. بنابراین، مبتدا می‌تواند از یک مرجع از قبل ذکر شده و از دانش جهانی ما سرچشمه گیرد. این نوع مبتدا هم برای گوینده و هم برای شنونده معرفی و مشخص است و نیازی به تکرار دگرباره آن نیست. اولین نوع مبتداها، مانند کره زمین، ماه، خورشید و... که مرجع ثابت دارند، دائمی هستند؛ به مثال (۱۸) توجه کنید.

18. *Xuršid bušo abr-ə pušt.*

Sun went cloud- Ezafe marker behind

Sun went behind the cloud. (خورشید رفت پشت ابرها)

خورشید در مثال (۱۸) یک مبتدای موجود دائمی است که برای هر کسی معرفی است. به عبارت دیگر، مرجع ثابتی دارد که در جهان شناخته شده است و فقط یک موجودیت دارد. بنابراین جزو اطلاعات داده شده و مبتدا به حساب می‌آید.

۱. Contemporarily

۲. Permanently

نوع دوم مبتداهای موقت هستند که در جملات مشاهده می‌شود و مرجع متغیر دارند، مانند رئیس جمهور در جمله (۱۹):

19. *rəis jombur Terön-ə men mærdum-ə hamrə mulaqat bōdə.*

The president Tehran in people- obj marker with visited-s/he.

The president visited people in Tehran. (رئیس‌جمهور در تهران با مردم دیدن کرد)

در مثال (۱۹) رئیس‌جمهور مبتدا است. از آن جایی که این کلمه می‌تواند به افراد متفاوت در موقعیت‌های مختلف اشاره کند، بنابراین متغیر است. می‌تواند به دکتر روحانی و... اشاره کند. از نظر فنی، رئیس‌جمهور مبتدای موقت نامیده می‌شود.

– مبتدای تهی^۱ (مبتدا-انداز)

به‌طور کلی، زبان‌ها به دو پارامتر متفاوت به نام‌های ضمیرانداز^۲ و غیرضمیرانداز^۳ تقسیم‌بندی می‌شوند. زبان‌های فارسی، آلمانی و گیلکی زبان‌های ضمیرانداز هستند؛ یعنی این که فاعل در این زبان‌ها و سایر زبان‌های ضمیرانداز قابل حذف است. این نشان می‌دهد که در زبان‌هایی که فاعل تهی می‌آید، مبتدا نیز می‌تواند حذف شود. بنابراین این زبان‌ها، زبان‌های مبتدا-انداز^۴ نامیده می‌شوند.

همان‌طور که در مثال (۲۰) دیده می‌شود، گویش گیلکی لاهیجانی نیز دارای این ویژگی می‌باشد.

20. Q: *xali ču-bo?*

Drupelet what happened? /where is?

What happened for the drupelet? /where is the drupelet? (آلوچه چی شد؟)

A: *buxord-əm*

Ate- I

I ate it (خوردم)

-
۱. Null topic
 ۲. Pro-drop
 ۳. Non-Pro-drop
 ۴. Topic-drop

همان‌طور که در مثال (۲۰) آمده است، مفعول به عنوان مبتدای جمله از جمله حذف شده است. بنابراین حذف مبتدا از جمله، در گویش لاهیجانی امری ممکن و طبیعی است.

- مبتدای چندگانه

در برخی از جملات گویش گیلکی لاهیجانی، بیش از یک مبتدا وجود دارد. به این حالت در جملات، مبتدای چندگانه^۱ گفته می‌شود.

21. Q: *tu mi mu'alim-ə bəde-y?*

You my teacher-obj marker saw-you?

Did you see my teacher? (تو معلم مو دیدی؟)

A1: *aha, mu in-ə bəde-m*

Yeah, I her/him-obj marker saw-I

Yeah, I saw her/him (بله من او را دیدم)

A2: *aha Bəde-m in-ə*

Yea saw-I her/him-obj marker

eah, saw him/her (بله او را دیدم)

A3: *aha Bəde-m*

Yeah saw-I

Yeah, I saw (بله دیدم)

در جواب (۱) دو مبتدا وجود دارد؛ ضمیر من و مفعول او در جمله مبتدا هستند؛ اما دو پاسخ دیگر به سؤال (۲۱) داریم. در جواب ۲، یکی از مبتداها که فاعل جمله نیز می‌باشد، حذف شد و در جواب ۳ نیز هردوی مبتداها هم فاعل و هم مفعول جمله حذف شده‌اند که به دلیل ویژگی مبتدا-اندازبودن این گویش است.

در نتیجه، جملات باید حداقل دارای یک مبتدا باشند تا بتوان آن‌ها را تفسیر کرد. بر اساس تحلیل داده‌ها، سازه‌های ابتدایی در جمله لزوماً مبتدا نیستند. مبتداها هم می‌توانند در ابتدای

۱. Multiple topics

جمله ظاهر شوند هم در انتها. مبتدا، بیش‌تر از طریق بافت قابل تشخیص است و تمام مبتداها لزوماً پیش‌تر در جمله ذکر نشده‌اند. همان‌طور که در بخش انواع مبتدا اشاره شد، در این گویش چهار نوع مبتدا وجود دارد. مبتدا می‌تواند موقت یا دائمی یا در بافت جمله پنهان باشد که به زمان و مکان گفتمان اشاره دارد. حتی می‌تواند از جمله حذف شود. در بعضی موارد بیش از یک مبتدا در جمله وجود دارد.

۲-۲-۴. انواع کانون

به اطلاعات جدید مورد تأکید در گفتمان کانون^۱ می‌گویند. کانون دارای مهم‌ترین اطلاعات برای شنونده است. به طور کلی سازه‌های کانونی در زبان‌های دنیا با تکیه (آوایی)، تکواژ، نشان‌گر مبتدا یا کانون (واژگانی) و یا ترتیب واژه‌ها (نحوی)، یا ترکیبی از این ویژگی‌ها و یا حتی از طریق نقش‌های کاربردی در جملات تعیین و مشخص می‌شوند. کانون یک ویژگی گفتمانی است که به سازه یا سازه‌های نحوی در بافت مکالمه اختصاص دارد. طرح یک پرسش و پاسخ می‌تواند کاربردی‌ترین آزمون جهت تشخیص کانون باشد. آنچه در سؤال پرسیده می‌شود و مخاطب به آن پاسخ می‌دهد، به عنوان اطلاعات جدید و مرتبط در گفتمان در نظر گرفته می‌شود.

22. Q: *Ti mar ċi bodə?*
Your mother what did?
What did your mother do? (مادرت چیکار کرد؟)

A1: *Mi mar raxt-ön-ə vargən-e*
My mother Cloth-pl.marker-obj.marker hung up -she
My mother hung up the cloth (مادرم لباس‌ها را پهن کرد)

A2: *Raxt-ön-ə vargən-e*
Cloth-pl.marker-obj.marker hung up-she
Hung up the clothes. (لباس‌ها را پهن کرد)

۱. Focus

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، دو پاسخ به پرسش (مادرت چی کار کرد؟) وجود دارد. با توجه مطالب ارائه‌شده، کلمات تکرار شده در پرسش و پاسخ مبتدا هستند و کلمات جدید در پاسخ، کانون جمله می‌باشند. مانند جواب (۱) و (۲). در این جواب‌ها معنا و مفهوم جمله یکسان است. اما در جواب (۲)، مبتدا از جمله حذف شده و کانون در جواب (۱) در جایگاه نحوی خود آمده است.

23. Q: *ki raxt-ön-ə vargən-e?*

Who cloth-pl.marker-obj.marker hung up -s/he?

Who hung up the clothes? (چه کسی لباس‌ها را پهن کرد؟)

A1: *Mi mar*

My mother

My mother. (مادرم)

A2: *Mi mar vargən-e*

My mother hung up -she

My mother hung up (مادرم پهن کرد)

A3: *Mi mar raxt-ön-ə vargən-e*

My mother cloth-pl.marker-obj.marker hung up-she

My mother hung up the clothes. (مادرم لباس‌ها را پهن کرد)

A4: *Raxt-ön-ə mi mar vargən-e*

Cloth-pl.marker-obj.marker my moth hung up-she

My mother hung up the clothes. (لباس‌ها را مادرم پهن کرد)

همان‌گونه که در مثال (۲۳) دیده می‌شود، چهار پاسخ به این پرسش آمده است. در این این‌جا نیز معنای جملات در تمامی پاسخ‌ها یکسان است. جواب‌های (۳) و (۴) در تفسیر ساخت اطلاع متفاوت هستند. در هر دو پاسخ (مادرم) کانون جمله است و می‌تواند مانند جواب (۴) قبل از فعل یا مانند جواب (۳) در جایگاه نحوی خود بیاید. در جواب (۳) جابه‌جایی و حرکتی رخ

نداده و در جواب (۲) «لباس‌ها» به عنوان مبتدای جمله حذف شده است و در جواب (۱) تنها کانون در پاسخ آمده است. بنابراین در این پاسخ ویژگی مبتدا-انداز وجود دارد.

- کانون تقابلی

کانون تقابلی تنها زمانی اتفاق می‌افتد که یک جفت تقابلی در جمله داشته باشیم. اما این عناصر و جفت‌های تقابلی می‌توانند هم به عنوان مبتدا و هم کانون جمله باشند. وقتی که عناصر تقابلی در پاسخ به کلمه پرسشی بیایند، این جفت کانون تقابلی است و اگر جزو مبتدای تقابلی^۱ باشد باید توسط آزمون مبتدا قابل تشخیص و تعیین باشد. همان‌طور که در مثال (۲۴) آمده است.

24. Q: *az ti bərar-ön Hasən o Husain me bəgu.*

From your brothers Hassan and Hussein for me tell.

Tell me about your brothers Hassan and Hussein.

از برادرهایت حسن و حسین برایم بگو

A: *Husain xaili xurum-ə.*

Hussein very good-is

Hussein is very good one. (حسین خیلی خوبه)

در این جا جفت تقابلی حسن و حسین، مبتدای تقابلی هستند نه کانون تقابلی. همان‌گونه که در ساخت کانونی ۲۴ الف، (پاسخ به سؤال ۲۴) نشان داده شده است، تمام جفت‌های تقابلی یک ساخت اطلاع فرعی یا جایگزین دارند که هم شامل مبتدا و هم کانون است. در واقع، جفت تقابلی به دو نیم جفت یا دو زیرمجموعه تقسیم می‌شود. یکی از آن‌ها انتخاب‌شده و در جمله آورده می‌شود. مانند (حسین) و یکی دیگر در پاسخ حذف می‌شود. مانند (حسن). گزینه انتخاب شد، کانون است و در پاسخ با تکیه همراه و مشخص می‌شود. بنابراین می‌توان کانون را از نظر آوایی در جفت تقابلی مشخص کرد. ساخت اطلاع اصلی و فرعی مثال (۲۴) به صورت (۲۴الف) نشان داده می‌شود:

24a. (**Husain** foc na Hasən} top) top [**xaili xurum-ə**] foc

{(حسین کانون نه حسن مبتدا)} مبتدا {خیلی خوبه} کانون

۱. Contrastive topics

همان‌طور که در مثال (۲۴الف) می‌بینید، دو مبتدا در جمله وجود دارند. بنابراین جمله دارای دو ساخت کانونی اصلی^۱ و فرعی^۲ نیز می‌باشد. ساخت کانونی فرعی شامل جفت‌های تقابلی حسن و حسین است (حسین کانون، حسن مبتدا) و ساخت کانونی اصلی اشاره به کل جمله دارد و شامل کل جمله می‌باشد: {حسین} مبتدا {خیلی خوبه} کانون. مبتدای ساخت کانونی فرعی (حسن) مانند جواب (۲) مثال (۲۵) می‌تواند از جمله حذف شود، یا مانند جواب (۱) مثال (۲۵) در جمله بیاید.

25. A1: *Husain xaili xurum-ə na Hasən*

Hussein very good-is not Hassan

Hussein, not Hassan, is very good one. (حسین خیلی خوبه نه حسن)

A2: *Husain xaili xurum-ə.*

Hussein very good-is

Hussein is very good one (حسین خیلی خوبه)

مبتدا در ساخت کانونی فرعی همانند یک جفت دوگزینه‌ای است و کانون یکی از این جفت‌ها می‌باشد که منتخب‌شده و جفت دیگر را حذف کرده است. در جواب (۱) ۲۵ الف مبتدای ساخت کانونی فرعی در جمله آمده است اما در جواب (۲) ۲۵ ب از جمله حذف شده است.

26- Q: *tu qəza čagud- i ya ti mar?*

You food made-you or your mother?

Did you make the food or your mother? (تو غذا درست کردی یا مادرت؟)

A1: *mu čagud-əm.*

I made-I

I made the food. (من درست کردم)

A2: *mu*

I

۱. Main F-Structure

۲. Subordinate F-Structure

A3: *mu qəza čagud-əm.*

I food made-I

I made the food. (من غذا درست کردم)

A4: *mu qəza čagud-əm na mi mar.*

I food made-I not my mother.

I made the food not my mother. (من غذا درست کردم نه مادرم)

در مثال (۲۶) یک جفتِ تقابلی (تو یا مادرت) وجود دارد که کانونِ تقابلی هستند. این جفت یک ساخت کانونی فرعی نیز دارد. یکی از آن‌ها (تو) در پاسخ آمده است و دیگری (مادرت) از جمله حذف شده است. ساخت کانونی اصلی و فرعی جمله (۲۶) در (۲۶ الف) نمایش داده شده است.

26a. (*{mu foc (na) mi mar}* top) foc [*qəza čagud-əm*] top

{(من کانون نه مادرم مبتدا)} کانون {غذا درست کردم} مبتدا

در مثال (۲۶) نیز دو ساخت کانونی در جمله وجود دارد. ساخت کانونی اصلی اشاره به کل جمله دارد و ساخت کانونی فرعی به جفت‌های تقابلی «من» به عنوان کانون و «مادرم» به عنوان مبتدا اشاره دارد. مبتدای ساخت کانونی فرعی می‌تواند مانند جواب (۳) از جمله حذف یا مانند جواب (۴) در جمله ذکر شود. یا مانند جواب (۲) فقط کانون را در جمله ذکر کرد. بنابراین سازه انتخاب‌شده کانون جمله است که در اکثر موارد در ابتدای جمله می‌آید و پیش‌اندازی می‌شود. اما به طور کلی، کانون می‌تواند از نظر کاربردشناختی در موقعیت متفاوتی در جمله بیاید. در حقیقت موقعیت کانون به قصد و نیت گوینده بستگی دارد.

– کانون محدود

کانون محدود^۱ نیز مانند کانون تقابلی در بافتی مطرح است که در آن اطلاعاتی از پیش داده شده است؛ مانند مثال (۲۷):

27. Q: *ti kəktə rəfeq bum-a erə?*

Your which friend came-s/he here?

۱. Restrictive Focus

Which one of your friends came here? (کدوم رفیقت اومد این‌جا؟)

A1: *Fati* *bum-a*
Fati came-she
Fati came. (فاطی اومد)

A2: *Fati*
Fati

در مثال (۲۷) دو جواب ممکن وجود دارد که در هر دو جواب «فاطی» گزینه انتخاب شده از یک مجموعه محدودکننده از دوستانی است که یک عنصر از این مجموعه مورد تأکید قرار گرفته است. ساخت کانونی این جمله در (۲۷الف) آمده است.

27a. {fati} foc (bum-a) top

فاطی کانون آمد مبتدا

در این‌جا «فاطی» به عنوان عنصر انتخاب‌شده، کانون است و بقیه جمله مبتدا است. کانون تقابلی مشابه کانون محدود است و فقط در یک ویژگی باهم تفاوت دارند. عناصر تقابلی در جمله برجسته هستند. اطلاعات جدید یعنی کانون، در جملات جابه‌جا می‌شوند. و این جابه‌جایی تنها با انگیزه نیت کاربردی از سوی گوینده نشانه‌گذاری می‌شود. در حقیقت، هیچ ترتیبی از قبل برای مبتدا و کانون تعیین و پیش‌بینی نمی‌شود.

۳-۴. ترتیب سازه‌ها و ساخت اطلاع در گویش لاهیجانی

گویش گیلکی لاهیجانی، فعل پایانی با ترتیب سازه‌های آزاد است که به عناصر اصلی در جملات اجازه می‌دهند آزادانه جابه‌جا شوند و در جمله حرکت کنند.

جدول ۳. جدول چهارگانه ون‌ولین (۱۹۹۹: ۳-۴)

۱. با ساخت کانونی محدود (زبان فرانسوی)

۲. با ساخت کانونی انعطاف‌پذیر (زبان انگلیسی)

۱. با ساخت کانونی محدود (زبان ایتالیایی)

الف. زبان با ساختار نحوی محدود

ب. زبان با ساختار نحوی انعطاف‌پذیر

۲. با ساخت کانونی انعطاف‌پذیر (زبان روسی و هلندی)

با توجه به جدول چهارگانه ون‌ولین (۱۹۹۹) گویش گیلکی لاهیجانی ساخت نحوی و ساخت کانونی انعطاف‌پذیر دارد. نحو انعطاف‌پذیر یعنی ترتیب سازه در جملات آزاد است و گوینده می‌تواند آزادانه جای عناصر اصلی و فرعی را در جملات تغییر دهد. ساخت کانون انعطاف‌پذیر یعنی جابه‌جایی سازه‌های کانونی مبتدا و خبر در جملات آزاد است.

زبان با ساختار نحوی انعطاف‌پذیر ← با ساخت کانونی انعطاف‌پذیر (مانند گویش گیلکی لاهیجانی)

در این گویش هم عوامل نحوی و هم عناصر نقشی می‌توانند آزادانه توسط نیت کاربردی گوینده در جمله حرکت کنند و هیچ جایگاه ثابتی برای این عناصر در جمله وجود ندارد. گویش گیلکی لاهیجانی زبانی است با نحو و ساخت اطلاع انعطاف‌پذیر و انتخاب سازه‌های نحوی با ساخت کانون تعامل دارد؛ بنابراین بین نحو و ساخت اطلاع تعامل وجود دارد.

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که در این گویش لایه‌ای به نام ساخت کانونی در جملات وجود دارد و مبتدا و کانون به عنوان عناصر نقشی، ترتیب سازه‌ها را در گفتمان محدود می‌کنند. بر طبق انگاره ساخت کانونی ارتشیک‌شایر (۲۰۰۷)، تعاملی بین مبتدا و کانون وجود دارد، در هر جمله اطلاعات جدید به‌روزرسانی می‌شوند و مورد تأکید قرار می‌گیرند و سایر اطلاعات مانند مبتدا و پیش‌زمینه نیز برای تکمیل جمله به‌روزرسانی می‌شوند. در این انگاره، تقسیم‌بندی جملات به شکل دوتایی (مبتدا/خبر؛ مبتدا/کانون) نیست و تقسیم‌بندی غیردوتایی مدنظر است. ساخت کانونی با نحو، معنا و آهنگ در تعامل است و انتخاب صحیح ساخت کانون، با توجه به بافت جمله صورت می‌گیرد. ترتیب سازه‌ها و ساخت اطلاع هر دو از سوی گوینده با نیت کاربردی مشخص می‌شود گوینده می‌تواند عناصر نحوی یا مبتدا و کانون را با توجه به نیت کاربردی خود در هر جای جمله بیاورد.

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که سازه‌های گویش گیلکی لاهیجانی می‌توانند در ترتیب‌های متفاوتی بدون تغییر در هسته معنایی جمله ظاهر شوند. این ترتیب سازه و ساخت اطلاع با انگیزه

کاربردی تعیین می‌شود. سازه‌های ابتدایی و پیش‌آیند شده می‌توانند در جملات مبتدا یا کانون باشند که از نظر گوینده مهم و برجسته هستند.

۵. نتیجه‌گیری

گیلکی لاهیجانی، گویشی فعل پایانی (SOV) و با ترتیب سازه آزاد است که به سازه‌ها اجازه حرکت آزادانه در جمله را می‌دهد. به دلیل همین گوناگونی در ترتیب سازه‌ها، گویش غیرترتیبی است که ترتیب سازه‌هایش با توجه به نیت کاربردی گوینده تعیین می‌شود. علاوه بر این، جملات همیشه باید دارای یک مبتدا باشند تا بتوان آن‌ها را تفسیر کرد؛ اما سازه‌های آغازین در جملات الزاماً مبتدا نیستند. مبتدا یا اطلاعات قدیمی می‌توانند هم در ابتدا و هم در انتهای جملات بیایند. چهار نوع مبتدا در این گویش وجود دارد؛ مبتدای صحنه، مبتدای موقت یا دائمی، مبتدای چندتایی و مبتدای پوچ (مبتدا-انداز). کانون نیز در این گویش، در جمله جابه‌جا می‌شود. این جابه‌جایی با انگیزه کاربردی از سوی گوینده تعیین می‌شود. در حقیقت هیچ جایگاه مشخصی برای مبتدا و کانون تعریف نشده است. همچنین دو نوع کانون تقابلی و محدود وجود دارد. سازه مؤکد تقابلی در جمله برجسته و مورد تأکید است؛ اما کانون محدود ویژگی متمایز تقابلی را ندارد. کانون تقابلی دارای دو ساختار کانونی اصلی و فرعی است. بر اساس ساختار کانونی اصلی، جفت‌های تقابلی یا کانون یا مبتدا هستند. در جفت‌های تقابلی، سازه مؤکد در تقابل با سازه‌های دیگر قرار دارد؛ اما در کانون محدود، سازه مؤکد در تقابل با عناصر دیگر نیست. بنابراین، بین نقش‌های نحوی و کاربردی یا گفتمان تعامل وجود دارد.

این گویش دارای نحو و ساخت اطلاع انعطاف‌پذیر است؛ یعنی عناصر نحوی و عناصر ساخت اطلاع، مبتدا و کانون، با انگیزه‌های گوینده، آزادانه در جمله حرکت می‌کنند. در این گویش هیچ جایگاه ثابتی از پیش برای سازه‌های نحوی یا ساخت اطلاع تعیین نمی‌شود. انتخاب سازه‌های نحوی با ساخت کانونی جملات در ارتباط است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نحو و ساخت اطلاع با هم در تعامل هستند. علی‌رغم تحقیقات پیشین که ترتیب سازه آزاد در جملات را متکی به ساخت اطلاع می‌دانستند، ترتیب سازه و ساخت اطلاع انعطاف‌پذیر است و هر دو بر اساس نیت کاربردی گوینده تعیین می‌شوند. در این گویش نه تنها جایگاه ثابتی برای سازه‌های نحوی

وجود ندارد، بلکه هیچ جایگاه ثابتی برای عناصر ساخت اطلاع هم وجود ندارد. در نتیجه، ترتیب سازه انعطاف‌پذیر و ساخت اطلاع انعطاف‌پذیر بر هم تأثیرگذار نیستند بلکه هر دو آن‌ها به واسطه قصد و نیت گوینده تعیین و تأثیر می‌پذیرند.

فهرست منابع

- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۵). ارتباط بین قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی. دستور، (۲)، صص. ۲۰-۳۳.
رضاپور، ابراهیم. (۱۳۹۳). قلب نحوی در گویش مازندرانی. جستارهای زبانی، (۵)، صص. ۹۵-۱۱۵.
رضایی، والی و طیب، سیدمحمدتقی. (۱۳۸۵). ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های جمله. دستور، (۲)، صص. ۱۸-۳.
مدرسی، بهرام. (۱۳۸۶). ساخت اطلاع و بازنمایی آن در زبان فارسی. دستور، (۴)، صص. ۲۵-۵۷.
میرزایی، آزاده. (۱۳۹۲). ساخت اطلاع در بندهای متممی فارسی. دستور، (۹)، صص. ۹۳-۱۴۱.
واحدی لنگرودی، محمدمهدی. (۱۳۸۲). ترتیب کلمات اصلی در جملات ساده و جفت‌های همبستگی در گویش گیلکی لنگرود. ویژه‌نامه فرهنگستان، (۱)، صص. ۹۸-۱۲۱.
Chomsky, N. (1971). Deep Structure, Surface Structure and Semantic Interpretation. Edited by D. Steinberg and L. Jakobovits. In *Semantics: An Interdisciplinary in Philosophy, Linguistics and Psychology*, Cambridge: Cambridge University Press, PP. 183-216.
Comrie, B. (1987). *The World's Major Languages*. London & Sydney: Croom Helm.
Dery, j. E. (2007). Pragmatic Focus and Word Order Variation in Tagalog. *Language and Linguistics*, 8 (1), PP. 373-402.
Erteschik-Shir, N. (1997). *The Dynamics of Focus Structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
Erteschik-Shir, N. (2007). *Information Structure: The Syntax-Discourse interface*. Oxford: Oxford University press.
Greenberg, J. H. (1966). Some Universals of Grammar with Particular Reference to the Order of Meaningful Elements. Edited by J.H. Greenberg. In *Universals of Language*. Cambridge: MIT Press, PP. 73-113.
Gundel, J. K. (1988). Universals of Topic-Comment Structure. Edited by M. Hammond, E. A. Moravcsik and J. Wirth. In *Studies in Syntactic Typology*. Amsterdam: John Benjamins, PP. 209-239.
Hale, K. (1983). Warlpiri and the grammar of non-configurational languages. *Natural Language and Linguistic Theory*, 1 (1), PP. 5-47.
Halliday, M. A. K. (1967). Notes on Transitivity and Theme in English: Part 2. *Journal of Linguistics*, (3), PP. 199-244.

- Jackendoff, R. (1972). *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kirk, A. (2012). *Word order and Information structure in New Testament Greek*. LOT: Utrecht.
- Lambrecht, K. (1994). *Information Structure and Sentence Form*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lehmann, W. P. (1973). A Structural Principle of Language and its Implications. *Language*, (49), PP. 47-66.
- Lehmann, W. P. (1978). *Syntactic Typology: Studies in the Phenomenology of Language*. Austin: University of Texas Press.
- Mathesius, V. (1929). Functional Linguistics. *Praguiana*. Edited by. J. Vachek. Amsterdam: Prague. PP. 121-143.
- Nakagawa, N. (2016). *Information Structure in Spoken Japanese: Particles, Word Order, and Intonation*. PhD disseraion. Kyoto University.
- Rastorgueva, V. S. et al. (2012). The Gilaki Language. *Acta Universitatis Upsaliensis. Studia Iranica Upsaliensia*, (19), PP. 1 - 445.
- Rodionova, E. (2001). *Word Order and Information Structure in Russian Syntax*. North Dakota: University of North Dakota.
- Strawson, P. F. (1964). Identifying Reference and Truth-Values. *Theoria*, (30), PP. 86-99.
- Sugisaki, K. (2010). *Case, Word order, General function and Information Structure in Japanese*. Bielefeld: Bielefeld University.
- Vallduvi, E. (1994). *Integrating Information Structure into Constraint-based and Categorical Approaches*. Amsterdam: University of Amsterdam.
- Van Valin, R. D. (1999). A Typology of the Interaction of Focus Structure and Syntax. Edited by E. Raxilina and J. Testelec. *In Typology and the Theory of Language: From Description to Explanation*. Moscow: *Languages of Russian Culture*, PP. 511-524.
- Whaley, L. J. (1997). *Introduction to Typology: the Unity and Diversity of Languages*. India: Sage publication.

Word order and its Relation to Information Structure in the Gilaki (Lahijani) Dialect

**Assieh Rabiéipour Salimi
Hengameh Vaezi**

Abstract

The current research examines the word order and the application of the topic and focuses on the Lahijani dialect with emphasis on the discourse functions such as the speaker, listener, and context. This study is based on the framework proposed by Erteschik-Shir (2007) and Whaley (1997). The objective is to know what the word order is in this dialect and how it interacts with information structure. To gather the data, native speakers' conversations have been recorded for 8 hours (800 sentences). Data analysis shows that Lahijani is a verb-final language (with a high frequency of SOV order) with a free word order. It is a non-configurational language. Four types of topics have been determined, such as; stage, permanently and temporarily, null (topic-drop), and multiple topics. In Lahijani, every sentence must have at least one topic to be interpreted. Topic as given information tends to appear both clause initially and finally. Two types of foci as new information are determined: contrastive and restrictive focus. Context determines whether a constituent is a topic or focus; both can be contrastive. Therefore, Lahijani has both flexible word order and flexible information structure notions (as marked forms) in which both syntactic elements and information structures can be moved freely by speakers' pragmatic intention. Thus, the main factor for this flexibility is the speakers' pragmatic intention.

Keywords: Word order, Information structure, Gilaki Dialect, Lahijani